



• دریافت جایزه‌ی نوبل، ۱۹۵۰

○ در آخر سال ۱۹۵۰ به استکهلم دعوت شدم تا جایزه‌ی نوبل در ادبیات را - که، تا حدی با حیرت من، به کتاب *زناشویی و اخلاق* تعلق گرفته بود - دریافت کنم. ... سال ۱۹۵۰، که با نشان شایستگی آغاز شد و با جایزه‌ی نوبل به پایان رسید، به نظر من اوج احترامی شمرده می‌شود که برایم قائل بوده‌اند.^(۵۴)



• چهره‌ی محبوب BBC

○ من در بخشهای مختلف رادیوی انگلستان (بی. بی. سی) زیاد سخنرانی می‌کردم و به مناسبت درگذشت استالین تقاضا شد که سخن بگویم. چون من از پیشامد مرگ او بسیار خوشحال بودم (زیرا احساس می‌کردم که او شریرترین آدمی است که ممکن است وجود داشته باشد و ریشه‌ی شوم هر بدبختی و دهشتی است که در روسیه وجود دارد و به وسیله‌ی روسیه جهان را تهدید می‌کند)، او را در سخنرانی رادیویی خود محکوم کردم و به مناسبت خارج شدنش از صحنه از طرف جهان ابراز شادمانی کردم.^(۵۵)



• کنفرانس مطبوعاتی راسل در کاکستن هال^{۵۶}، وستمینستر، ژوئیه‌ی ۱۹۵۵

○ خانمها و آقایان، غرض از این کنفرانس این است که بیانیهای که در ارتباط با جنگ افزارهای هسته‌ای، و خطری که بر اثر کاربرد آنها متصور است، و در نتیجه به ضرورت قطعی اجتناب از آنها به امضای هشت تن از عالیقدرترین دانشمندان رسیده است به اطلاع شما، و از طریق شما به اطلاع جهانیان برسد.^(۵۷)



• فیلسوفِ مبارز، در اعتراض به سیاست هسته‌ای بریتانیا، در مقابل وزارت دفاع در لندن، ۱۹۶۱



• راهپیمایی در «روز هیروشیما»، ششم اوت ۱۹۶۱
- از راست به چپ: رالف شوونمن^{۵۸}، ادیث فینچ^{۵۹}، راسل.





• راسل و همسرش ادیث، دادگاه خیابان باو^{۶۰}، سپتامبر ۱۹۶۱

- راسل و همسرش به اتهام تحریک مردم به نافرمانی مدنی و اخلال در نظم عمومی به ۲ ماه حبس محکوم شدند، که در نتیجه‌ی گواهی پزشکان به یک هفته کاهش یافت.



• جهاد در راه خلع سلاح هسته‌ای، میدان ترافالگار^{۶۱}، فوریه ۱۹۶۲

○ شما و خانواده‌هایتان و دوستانتان و کشورهایتان باید با تصمیم مشترک معدودی مردان دَد صفت اما قدرتمند، قتل عام شوید. برای خوشایند این مردان، هرچه میهر و محبت خصوصی و هر چه امید عمومی بوده است، هرچه تا کنون در زمینه‌های هنر و دانش و اندیشه پدید آمده، و هرچه از این پس باید در این زمینه‌ها به وجود آید، باید برای ابد از میان برود.^(۶۲)



• همراه با پروفیسور ژوزف راتبلات^{۶۳}



• همراه با او تانت^{۶۴}



○ تنها در یک رژیم دموکراسی و بحث آزاد است که پلیدیها را می‌توان چاره کرد، بی‌آنکه در اعمال زور افراط شود، افراطی که پلیدیهای تازه‌ای به دنبال دارد که از حیث بزرگی همپایه‌ی همان پلیدیهایی است که خود از میان برداشته است. دموکراسی عدالت را همراه می‌آورد و بحث آزاد پیروی از عقل را، و تنها با عقل و عدالت است که می‌توان از خطرات جنگ امروز که نژاد بشر را به نیستی تهدید می‌کند، راهی به بیرون یافت.^(۶۵)



• در خانه‌اش در پنریندایدراث^{۶۶} در ویلز، ۱۹۶۴

○ آزاد فکری سرچشمه‌ی تمام نیکی‌هایی است که در هنر و ادبیات و علم یافته می‌شوند و بسیاری از بهترین سجایا که در شخصیت فرد متجلی می‌گردند. کشور بدون آزادی فکر ملال‌انگیز و کسالت‌آور است و در چنین صورتی جامعه از انبوه مورچگان جالب‌تر نخواهد بود.^(۶۷)



• از مصاحبه‌های تلویزیونی راسل

○ برای کسانی که بخواهند خود یقین کنند که من به جنون پیری گرفتارم یا نه، یا بدتر از آنکه می‌پنداشته‌اند هستم یا نیستم، فرصتی وسیع فراهم آورده‌ام، زیرا که با روزنامه‌ها و تلویزیون مصاحبه‌های بی‌شمار داشته‌ام و چند فیلم هم ساخته‌ام. قاعده‌ای کلی که من برای تصمیم گرفتن درباره‌ی قبول تقاضای مصاحبه به آن متوسل می‌شوم این است که هر تقاضایی را که در آن از تمایل به پرداختن به جزئیات آنچه «زندگی خصوصی» من تلقی می‌گردد - و نه به کارها و اندیشه‌هایم - نشانه‌ای باشد، ردّ می‌کنم.^(۴۸)



• فیلسوف شکاک

○ مهمترین فایده‌ی مطالعات فلسفی این است که شک کردن به باورهایمان را به ما می‌آموزد. برای آدمی، مطالبه‌ی یقین، هم طبیعی است و هم زیانبار. وقتی شما فرزندان‌تان را در یک روز ابری به پیک‌نیک می‌برید آنها از شما یک جواب جزمی می‌خواهند که آیا باران خواهد بارید یا هوا صاف می‌شود؟ و اگر نتوانید جواب قطعی بدهید، از شما ناامید خواهند شد. بسیاری از بزرگسالان نیز از رهبرانی که قرار است مردم را به سرزمین موعود برسانند همین یقین و اطمینان را مطالبه می‌کنند. تا زمانی که انسانها نیاموزند در غیاب شواهد و دلایل دست به قضاوت نزنند، به راحتی توسط مدعیان یقین، گمراه و سرگردان خواهند شد و یقین را از رهبرانی مطالبه خواهند کرد که یا جاهلانی متعصب هستند و یا شارلاتان‌هایی فریبکار. شاید تحمل شک دشوار باشد اما همه فضایل توأم با دشواری هستند. برای یادگیری هر یک از آنها، باید درس و رشته مناسب با آن را فراگرفت و برای آموختن شک و به تأخیر انداختن قضاوت، بهترین درس «فلسفه» است. (۶۹)



• بذله‌گوی ژرف‌اندیش

○ هر عقیده‌ای داری داشته باش، به شرط آنکه از جان و دل بدان معتقد نباشی! (۷۰)*



• دادگاه جنایات جنگی

○ در تابستان ۱۹۶۶، پس از مطالعه‌ی موسع و طرح نقشه، نامه‌هایی به تعدادی افراد در اکناف جهان نوشتم و از آنان دعوت کردم که به یک «دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی» ملحق شوند. جوابها مایه‌ی دلگرمی بود، و طولی نکشید که تعدادشان به هجده رسید. ... در نوامبر ۱۹۶۶ همه‌ی عضوها را به منظور بحث مقدماتی به لندن دعوت کردم، و جلسات را با خطاب‌های گشودم... در نظرم واجب می‌نمود که آنچه در ویتنام می‌گذرد با توجهی وسواس‌آمیز مورد مطالعه قرار گیرد، و فقط کسانی را دعوت کرده بودم که در کمال درستی‌شان جای تردید نبود.^(۷۱)

- این دادگاه (به یاری ژان پل سارتر) برای تحقیق و بررسی فجایع جنگی آمریکا در ویتنام تشکیل شد.

